



## متن ادبی

### سلیمان و مشره

حضرت سلیمان (ع) زبان حیوانات، پرندگان، باد و آب را می دانست و می توانست با آن ها صحبت کند.



روزی از روزهای بهاری، تعدادی از حشرات روی برگ گل ها نشسته بودند و از آفتاب بهاری لذت می بردند که ناگهان باد با سرعت شروع به وزیدن کرد و حشرات را به هر جا که می خواست برد. حشرات هر چه تلاش کردند نتوانستند از دست باد فرار کنند و سرانجام

موفق شدند در زیر برگ های پهن پنهان شوند. آن ها نفس نفس می زدند و خسته شده بودند که ناگهان یکی از آن ها با صدای بلند گفت: «چه کار می کنی ای باد! تو هر کاری که دلت می خواهد انجام می دهی، زورت به ما می رسد! اگر راست می گویی، زورت را به آن کوه عظیم نشان بده. اکنون پیش حضرت سلیمان (ع) می روم و از تو شکایت می کنم.» سپس به نمایندگی از طرف دوستانش برای شکایت از باد قلدر حرکت کرد.

حشره در حالی که با خودش صحبت می کرد و نق می زد، بال زنان پیش حضرت سلیمان (ع) رفت. هنگامی که به کاخ حضرت سلیمان (ع) رسید، او مشغول صحبت با کلاغی بود.

نزدیک حضرت سلیمان (ع) رفت و روی انگشت او نشست و گفت: «ای پیامبر دادگر به داد ما حشرات ضعیف برس و ما را از دست ستمکاران نجات بده.» حضرت سلیمان (ع) گفت: «چه شده است؟ چرا ناراحت هستی؟» او روی دو پایش ایستاد و گفت: «اصلا از حال ما بیچارگان خبر نداری» حشره که دست‌هایش را به هم می‌مالید و بالا و پایین می‌پرید، ادامه داد: «هر کسی به ما<sup>۱</sup> می‌رسد ستمی می‌کند و ما هم قدرتی نداریم که از خود دفاع کنیم.» حضرت سلیمان (ع) گفت: «اکنون بگو چه شده است؟ باید با گوزن‌ها نیز صحبت کنم. آن‌ها منتظر من هستند.» حشره گفت: «ما از دست باد، ستم کشیده‌ایم و کاری از دست ما ساخته نیست. از تو<sup>۲</sup> می‌خواهم به داد ما برسی.»

حضرت سلیمان (ع) گفت: «من باید به امر خداوند گوش کنم و رای به حق بدهم.» نماینده‌ی حشرات که از پاسخ حضرت سلیمان (ع) تعجب کرده بود؛ گفت: «آیا قبول نداری که باد ما را به هر سو پرتاب می‌کند؟ باز باید منتظر بمانیم که خداوند چه می‌گوید؟»

حضرت سلیمان (ع) گفت: «تو تنها پیش من آمده‌ای و من نمی‌توانم حکمی بدهم. باد نیز باید بیاید.» حضرت سلیمان (ع) سرش را جلو آورد و ادامه داد: «اکنون دستور می‌دهم باد بیاید تا به داد تو برسم.» سپس باد را صدا زد و خواست هر چه سریعتر نزد او بیاید. باد با چنان شتابی به سوی حضرت سلیمان (ع) آمد که درختان خم شدند، حشره از روی انگشت حضرت سلیمان (ع) روی زمین پرتاب شد و به این طرف و آن طرف غلت خورد. وقتی به خودش آمد، بلند شد و از معرکه فرار کرد. حضرت سلیمان (ع) فریاد زد: «کجا می‌روی ای حشره؟ می‌خواهم به درخواستت رسیدگی کنم؛ باد نیز آمده است.» او که از ترس باد با سرعت بال میزد تا فرار کند، فریاد زد: «وقتی باد بیاید، جای من اینجا نیست. او دمار از روزگار من در می‌آورد. بهتر است من همیشه از او دور بمانم و نزد تو برای دادخواهی نیایم. هرکجا او<sup>۳</sup> باشد من و دوستانم در امان نیستیم.» حضرت سلیمان (ع) در پاسخ حشره گفت: «حال منظور شکایت تو را از باد متوجه شدم، بدان که خداوند همان گونه که به تو و بعضی حشرات دیگر سه جفت پا و ۲ بال داده تا گرده‌ی گل‌ها را جابه‌جا کنی به باد هم فرمان داده تا هوا را جابه‌جا کند و به گردش دریاورد، پس هر کدام کاری را از روی طبیعت‌تان انجام می‌دهید.»

حشره‌ی عجول که با شنیدن حرف‌های سلیمان (ع) به اشتباه خود پی‌برد، رفت تا نتیجه‌ی دادخواهی‌اش را برای دوستانش بگوید.

؟

### پرسشنامه

۱- با توجه به متن حضرت سلیمان چه توانایی داشت؟

.....

۲- منظور از «دمار از روزگار من در آورد» چیست؟

(۱) وقت من را تلف کرد (۲) روزها را پشت سر گذاشتم

(۳) من را نابود کرد (۴) از روزگار من تعریف کرد

۳- حشره از باد خواست که با ..... زور آزمایی کند.

(۱) آفتاب (۲) برگ (۳) کوه (۴) کلاغ

۴- جمله‌های داده شده را با توجه به متن داستان شماره گذاری کنید.

(الف)  حشرات هرچه تلاش کردند نتوانستند از دست باد فرار کنند.

(ب)  یکی از آن‌ها گفت: «زورت را به آن کوه عظیم نشان بده، اکنون پیش حضرت سلیمان می‌روم و از تو شکایت می‌کنم.»

(پ)  آن‌ها نفس نفس می‌زدند و خسته شده بودند.

۵- حشرات از چه چیزی شکایت داشتند؟

.....

۶- با توجه به متن درس آن حشره چند پا و چند بال داشت؟

.....

۷- دلیل حضرت سلیمان (ع) برای درخواست حضور باد چه بود؟

.....

۸- این داستان در چه فصلی اتفاق افتاد؟

(۱ زمستان                      (۲ بهار                      (۳ تابستان                      (۴ پاییز

۹- کلمات زیر به همراه چه ویژگی‌هایی در متن درس آمده است؟

(۱ باد .....

(۲ حشره .....

(۳ حضرت سلیمان (ع) .....

(۴ کوه .....

۱۰- این داستان با معنی کدام ضرب المثل مطابقت دارد؟

(۱ دست بالای دست بسیار است.

(۲ ظالم به ظلم خویش گرفتار می‌شود.

(۳ نیش عقرب نه از ره کین است، اقتضای طبیعتش این است.

(۴ میازار موری که دانه کش است / که جان دارد و جان شیرین خوش است

۱۱- با توجه به متن داستان واژه‌های مشخص شده اشاره به چه کسانی دارد؟

(۱ ما ← .....

(۲ تو ← .....

(۳ او ← .....

۱۲- حضرت سلیمان (ع) علت کاری که باد با حشرات کرده بود را چه بیان کرد؟